

نقش وفاق خانواده در نهادینه شدن معروف و پیشگیری از منکر از منظر قرآن کریم

اعظم پرچم*

فردوس میریان اندانی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر از احکام واجب و جزء وظایف مسلمانان است؛ با این وجود، دلایل متعددی مانع اجرای این فریضه الهی، در بسیاری از زمینه‌ها می‌شود. در بین شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر، روش‌هایی که منجر به نهادینه شدن معروف و برطرف نمودن منکر می‌گردند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. بنابراین، لازم است به مسائلی که پیرامون درونی شدن ارزش‌ها وجود دارد، پرداخته شود. در بین نهادهای اجتماعی، خانواده نقش اصلی را در این زمینه ایفا می‌کند. هرچقدر اعضای خانواده دارای وفاق بیشتری باشند، موفقیت افزون‌تری در نهادینه شدن مصادیق معروف و تربیت صحیح فرزندان کسب می‌نمایند. این مقاله درصدد است با توجه به آیات قرآن کریم که به تشکیل خانواده، مسائل مربوط به آن و زندگی خانوادگی انبیاء(ع) پرداخته، مفهوم وفاق خانواده را بیان کند و نقش وفاق خانواده را در درونی شدن ارزش‌های دینی و گسترش معروف در جامعه، واکاوی نماید.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، معروف، منکر، وفاق، تربیت، خانواده.

azamparcham@gmail.com

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

fe.mirian@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

طرح مسئله

یکی از مسائل و مشکلات پیچیده جوامع کنونی مسلمان، چگونگی اجرا و کاربردی کردن امر به معروف و نهی از منکر است. هرچند اخیراً شیوه‌های جدید و متنوع گفتاری- نوشتاری متناسب با امکانات ارتباطی جدید ارائه شده، لکن رشد سریع رسانه‌ای در جهان و حجم‌های فرهنگی گوناگون و همه‌جانبه دشمنان و مخالفان، روش‌های مؤثرتری را برای اجرای این فریضه الهی، اقتضا می‌کند.

از روش‌های بسیار مؤثر و کلیدی در کاربردی شدن امر به معروف و نهی از منکر، این است که فرزندان از اوایل کودکی با معروف خو بگیرند و در شخصیت آن‌ها نهادینه شود. چنانکه پیامبر اکرم (ص)، از طرف خداوند مأموریت داشتند که امر به معروف را از خانواده خود آغاز نمایند: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه: ۱۳۲)؛ «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴).

از نظر جامعه‌شناسی نیز، نهاد خانواده اولین و مؤثرترین جایگاهی است که مبانی زندگی اجتماعی و اصول اخلاقی را به انسان می‌آموزد و او را برای ورود به جامعه آماده می‌سازد؛ زیرا اصول و ارزش‌ها از دوران کودکی آموخته و نهادینه می‌شوند (ملوین ال. دفلور و سایرین، ۱۳۷۱، ص ۱۱۷).

خانواده، یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه و شکل‌دهنده‌ی شخصیت آدمی است. مطلوبیت، رضایت، خشنودی، کیفیت و کارکرد بهینه‌ی خانواده، عوامل بسیار مؤثری در شکوفایی رشد و پیشرفت اعضای خانواده هستند (لاک و ویلیامسون، ۱۹۸۵م).

کودکان، آنچه را که در خانه فرا می‌گیرند در ارتباط با مربیان، معلمان و دوستان خود به کار می‌برند و حتی ارزش‌گذاری والدین، بر گفتار و رفتار مربی و مواد آموزشی، بر تعلیم و تربیت فرزندان، مؤثر است. موفقیت والدین، در آموزش اصول اخلاقی و نهادینه شدن ارزش‌ها در فرزندان، وابسته به این است که والدین تا چه اندازه به آن ارزش‌ها و اصول پایبند و با یکدیگر توافق داشته باشند. بنابراین، جهت نهادینه شدن معروف و تسهیل درونی‌سازی ارزش‌های دینی، وفاق خانواده نقش ارزنده‌ای را ایفا می‌نماید.

سؤال‌های اصلی که این تحقیق درصدد پاسخگویی به آن‌هاست؛ عبارتند از:

- ۱- مفهوم وفاق خانواده، از دیدگاه قرآن و جامعه‌شناسی چیست؟
- ۲- وفاق خانواده، چگونه در درونی‌شدن ارزش‌های دینی و تربیت صحیح فرزندان نقش

دارد؟

پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق، در ارتباط با دو موضوع بررسی شده است:

الف) امر به معروف و نهی از منکر: امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر این که از مسائل تفسیری، حدیثی و فقهی مسلمانان بوده، در علم کلام، علم اخلاق و مباحث اجتماعی و سیاسی آنان نیز مطرح می باشد.

ب) خانواده: در مورد موضوع های مرتبط با خانواده، تاکنون تحقیقات بسیاری در جامعه شناسی و مطالعات دینی انجام شده است. تا آن جا که خانواده و مسائل مربوط به آن، به صورت رشته ای مستقل درآمده و یا به صورت مطالعات میان رشته ای مورد بررسی قرار گرفته است. در این قسمت، برخی از منابع مربوط به هر دو موضوع، معرفی می شود.

۱- کتاب "امر به معروف و نهی از منکر" نوشته آیه الله حسین نوری که توسط محمد محمدی اشتهاردی ترجمه شده است. در این کتاب، نویسنده ضمن پرداختن به نظرات فقها از جمله صاحب جواهر، با ارائه استدلال های علمی، ثابت کرده که امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همه مسلمانان است، نه گروه خاص. در این کتاب، پیرامون خانواده و ارتباط آن با امر به معروف، مطلبی وجود ندارد.

۲- کتاب "راه اصلاح، با امر به معروف و نهی از منکر" نوشته شیخ لطف الله صافی گلپایگانی. در این کتاب، ضرورت اجرای امر به معروف در جامعه، فواید و آداب آن بیان گردیده است. راه شناخت معروف و منکر، وظیفه اولیای خانواده در قبال امر به معروف و نهی از منکر و بعضی از مصادیق معروف و منکر در جامعه و خانواده، جزء مباحث این کتاب است، ولی در ارتباط با وفاق اجتماعی و وفاق خانواده در آن مطلبی وجود ندارد.

۳- کتاب "امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی" نوشته مایکل آلن کوک، این کتاب در دو جلد ترجمه شده و حاوی نظریات مختلف فرقه های اسلامی مانند شیعیان، شافعیان، مالکیان و افاضیه در مورد امر به معروف و نهی از منکر است. در این کتاب، رویدادهای مربوط به اجرای نهی از منکر در جوامع اسلامی نخستین و تحولات اسلام جدید در این زمینه بیان شده، ولی در مورد وفاق اجتماعی یا وفاق خانواده و نقش آن در امر به معروف و نهی از منکر مطلبی بیان نشده است.

۴- کتاب "جامعه شناسی خانواده"، نوشته حسین بستان. در این کتاب، مباحثی در ارتباط با ازدواج و الگوهای خانواده، قواعد همسرگزینی، کارکردهای خانواده و عوامل استحکام خانواده در دیدگاه جامعه شناسی و اسلام بیان شده، اما سخنی از وفاق خانواده در آن مطرح نگردیده است.

۵- کتاب "خانواده متعادل و حقوق آن" نوشته عبدالله جوادی آملی، در این کتاب، نویسنده به ارزش و جایگاه خانواده و ازدواج در مکتب اسلام و نزد خداوند، به گونه‌ای ویژه سخن به میان آورده و بر حقوق معنوی و اخلاقی زوجین تأکید کرده، هرچند از حقوق مادی آنان نیز غافل نبوده است، اما در بین مباحث آن مبحثی درباره وفاق خانواده و ارتباط آن با امر به معروف و وجود ندارد.

با مطالعه پیشینه موضوع، مشخص گردید که تاکنون تحقیقی در مورد "نقش وفاق خانواده در نهادینه شدن معروف و پیشگیری از منکر" انجام نگرفته است. حتی در کتب روانشناسی و مشاوره خانواده، کتاب یا تحقیقی با عنوان نقش وفاق خانواده در تربیت فرزندان، یافت نشد.

۱. مفهوم وفاق، معروف و منکر

به منظور تبیین نقش وفاق خانواده در نهادینه شده معروف و پیشگیری از منکر، لازم است واژگان مربوطه از نظر لغت و قرآن، مورد بررسی قرار گیرند. از این رو، در این قسمت ابتدا مفهوم واژه‌ی وفاق بیان شده و سپس معانی واژگان معروف و منکر و مصادیق آن دو از نظر قرآن و حدیث، به طور خلاصه تبیین می‌گردد.

۱-۱. مفهوم واژه وفاق

"وفاق" در زبان عربی: "وَفَقَ" ریشه واژه وفاق است. در اصل، چیزهایی که مرتب و منظم و در امتداد یکدیگر باشند، دارای وفق هستند. الْوَفَقُ: کل شیء متسق متفق علی تیفاق واحد فهو: "وفق" (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۲۶). "وَفَقَ الْأَمْرُ": یعنی کاری صواب و طبق مراد انجام شد و "وَفَقَ بَيْنَ الْقَوْمِ": یعنی بین مردم آشتی برقرار کرد (ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۵۲). واژه‌شناسان همچنین معانی موافقت، مطابقت، توافق و اتفاق را برای واژه وفاق، آورده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۴۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۸۳).

ترجمه و تفسیر "وفاق" در قرآن: مترجمان قرآن، وفاق را در آیه «جَزَاءُ وَفَاقًا» (نبا: ۲۶). معادل واژه‌های موافق، مناسب، موازی و برابر دانسته‌اند (مشکینی، ۱۳۸۱، ص ۵۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۵۸۲؛ طبری، ۱۳۵۶، ج ۷، ص ۱۹۷۷).

در آیه‌ی «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَنِيهَا فَاَتَّبِعُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُدِا إِصْلَاحًا يُؤَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (نساء: ۳۵)؛ که به حل اختلاف‌های زن و شوهر اشاره دارد، "يُؤَفِّقُ" به معانی ایجاد سازگاری، توافق و الفت ترجمه شده است (مشکینی، ۱۳۸۱، ص ۸۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۸۴؛ اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۸۶).

در تفسیر آیه‌ی: «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (نساء: ۳۵)؛ در مورد مفهوم یُوَفِّقُ از واژه یُوَلِّف و الفت استفاده شده است. به‌طور خلاصه، مفاهیم سازگاری، همبستگی و دوستی از واژه "یُوَفِّق" در این آیه استنات می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۶۴).

در آیه‌ی مورد بحث از سوره نساء که واژه "یُوَفِّق" در آن آمده، موضوع "وفاق خانواده" را پس از حل اختلاف بین زوجین مطرح نموده است، ولی در قرآن کریم آیات دیگری وجود دارد که بر مفهوم وفاق خانواده در معنای کامل‌تر و متعالی آن دلالت دارد. این مفاهیم در متن مقاله با عنوان "وفاق خانواده از دیدگاه قرآن" تبیین گردیده است.

۲-۱. مفهوم معروف و مصادیق آن در لغت و قرآن

در منابع لغوی برای "عرف" که ریشه واژه "معروف" می‌باشد، سه معنا ذکر شده است: ۱- بوی خوش. ۲- شناخت. ۳- معروف (فراهِیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۱).
به‌طور کلی، معروف عبارت است از هر آنچه خوب بودن آن توسط شرع شناخته شود، همچنین هر چه که خوب بودن آن توسط عقل شناخته شود، بدون این که شرع با آن مخالفتی داشته باشد (فراهِیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۱). در مجمع‌البحرین ضمن توضیح معروف در آیه‌ی: «أَلَمْ يَأْمُرْ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ» (نساء: ۱۱۴)؛ بیان می‌کند: معروف اسم جامعی است برای آنچه به عنوان اطاعت خدا، تقرّب به او و نیکی به مردم محسوب می‌شود و معروف در حدیث، ضد منکر آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۹۳).

مصادیق معروف در قرآن، به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته، مصادیقی هستند که از واژه عرف و معروف مشخص شده و دسته دیگر مصادیقی هستند که با واژگانی غیر از آن دو (مانند صلوٰه و صوم) شناخته می‌شوند. در این قسمت به تناسب موضوع، تنها بخشی از مصادیق دسته اول بیان می‌شود.

در زمینه روابط خانوادگی، خوش‌رفتاری با زنان، «و عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹)، رعایت حقوق مادران شیرده (بقره: ۲۳۲)، رعایت حقوق زنان و عملکرد زوجین به هنگام طلاق (بقره: ۲۳۴-۲۳۵ و ۲۴۱) و همراهی نیکو با پدر و مادر (لقمان: ۱۵)؛ جزء مصادیق معروف هستند. در زمینه روابط اجتماعی، اعمال و رفتار شایسته در اطاعت رهبران برحق (نور: ۵۳)، نیکوکاری (ممتحنه: ۱۲) و خوش‌گفتاری بر اساس شرع و عرف؛ جزء مصادیق معروف است (نساء: ۶ و ۱۱۴؛ بقره: ۲۶۳؛ احزاب: ۶ و ۳۲؛ محمد: ۲۱).

از مفهوم واژگان عرف و معروف، ترجمه و تفسیر آیات مربوطه استفاده می‌شود که شارع مقدس، ملاک عمل به بعضی از امور را، به عرف وا گذاشته است. مصادیق "معروف" علاوه بر واجبات و مستحبات شرعی، شامل آنچه که عرف، شایسته و پسندیده می‌داند، نیز می‌شود (به شرط آن‌که شرع و عقل با آن مخالفت نداشته باشد) (امین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳۰ و ۲۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۹).

۳-۱. مفهوم منکر و مصادیق آن در لغت و قرآن

اصل واحد در ماده "نکّر" (ریشه منکر)، درمقابل عرفان است. ناشناخته، زشتی در عمل، مخالفت، بدرفتاری با دیگران و ترس از معانی منکر است که در مقابل معروف قرار دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۲۴۲).

از نظر واژه‌شناسی و کاربرد این واژه در قرآن، هر آنچه برخلاف معروف باشد، منکر است. برای مثال؛ شرک از مصادیق بارز منکر است، که در مقابل توحید و یگانه‌پرستی قرار دارد: «قُلْ أَغْفِرُ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» (زمر: ۶۴)، فحشا در مقابل پاکدامنی، کارهای ناپسند در مقابل کارهای نیک، و ظلم و تجاوز در مقابل عدالت و انصاف قرار دارد (نحل: ۹۰).

با توجه به مفهوم و مصادیق واژگان معروف و منکر، مشخص می‌شود که گستره مصادیق این دو واژه در همه ابعاد و شئون زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی انسان وجود دارد و بخشی از مصادیق معروف، همان (عرف) یا هنجارهای مفید اجتماعی است. بنابراین، شایسته است که مؤمنان با روش‌هایی مانند تقویت وفاق اجتماعی و خانواده در گسترش مصادیق معروف و پیشگیری از منکر در جامعه، اقدام نمایند. در این قسمت، به دلیل ارتباط وفاق خانواده با وفاق اجتماعی، برای تبیین وفاق خانواده، ابتدا به وفاق اجتماعی از نظر جامعه‌شناسی و قرآن، پرداخته می‌شود.

۲. وفاق اجتماعی و وفاق خانواده

هر جامعه‌ای از نهادها و ارگان‌های مختلف تشکیل شده است. خانواده، مهم‌ترین نهاد جامعه است. به گونه‌ای که می‌توان گفت: خانواده‌ها، جوامع کوچکی هستند که جامعه بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند. بنابراین، مفاهیم وفاق اجتماعی و وفاق خانواده منشأ مشترکی دارند که در این قسمت توضیح آن ارائه می‌گردد.

۲-۱. وفاق اجتماعی از منظر جامعه‌شناسی

در جامعه‌شناسی، وفاق اجتماعی همواره مورد توجه جامعه‌شناسان بوده است. از نظر آنان، وفاق اجتماعی، عامل مهمی در حفظ ارکان جامعه و پیشگیری از افول و فروپاشی آن است. جامعه‌شناسان، برای عناصری همچون وفاق، اتحاد و انسجام اجتماعی، جایگاه ارزشمندی قائل هستند. در بین جامعه‌شناسان مسلمان، فارابی (۲۵۹ق) با تأکید بر نظریه اندام‌وارگی، معتقد بود که جامعه همچون موجود زنده در نظر می‌آید که اجزا و عناصر آن با یکدیگر در ارتباط هستند و بقای آن مستلزم این ارتباط‌ها و یاری‌گیری‌هاست. غزالی (۴۵۰ق)، که سیاست را از دریچه مذهب می‌نگرد، مهم‌ترین نقش آن را الفت دادن آدمیان و تجمع آن‌ها برای یاری دادن بر اسباب معیشت و مضبوط داشتن آن، می‌داند. علامه طباطبایی نیز، شکل اداره جامعه اسلامی را تابع سه محور دانسته که اولین آن، وحدت امت می‌باشد (ستوده، ۱۳۸۵، صص ۳۲، ۶۵، ۱۱۱ و ۱۳۸).

یکی از جامعه‌شناسان معاصر، در مورد ضرورت وفاق اجتماعی می‌گوید: «برای وجود انسجام و انتظام درونی در جامعه، باید تلاش شود تا اعضای جامعه اهداف کلی مشترکی را دنبال کرده و بر آن وقوف و وفاق داشته باشند. در شبکه‌های مناسب با یکدیگر همکاری کنند، و نسبت به یکدیگر احساس الفت، همبستگی و تعهد داشته باشند. بدون این انسجام و انتظام درونی، هر جامعه‌ای حتی اگر در بالاترین قدرت اقتصادی و بالاترین قدرت نظامی باشد، رو به افول و اضمحلال می‌گذارد» (رفیع‌پور، ۱۳۹۳، صص ۴۸۳ و ۴۸۴).

در نگاه کلی، وفاق اجتماعی، عبارت است از «توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی - که خود موجب انرژی عاطفی است - به وجود می‌آید. انرژی عاطفی، همزمان نتیجه و موجب (علت و معلول) وفاق اجتماعی است» (چلبی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲). از این تعریف و معنای واژه وفاق، استفاده می‌شود که محبت و روابط عاطفی گرم، سازگاری و وفاق بیشتری را به دنبال دارد و وفاق نیز، موجب الفت و محبت بیشتر می‌شود. این مفهوم در تعریف وفاق اجتماعی، از نظر قرآن نیز برداشت می‌شود؛ که در بخش بعدی مقاله توضیح آن ارائه می‌گردد.

در مورد وفاق بر سر اصول و ارزش‌ها، باید گفت: هر جامعه دارای آداب و رسوم، عادات و قوانینی است که به آن هنجارهای اجتماعی گفته می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۲، ص ۲۰۹). منشأ برخی از این هنجارها، علایق و ارزش‌های خود افراد جامعه است و منشأ برخی دیگر، دین مورد پذیرش آنان؛ زیرا دین به این یا آن شکل، در همه جوامع شناخته شده بشری وجود دارد و از دیرباز تأثیر نیرومندی بر زندگی أبناء بشر داشته است (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۷۶۶).

اصول و ارزش‌های اجتماعی و دینی (معروف)، مصادیق بسیار گسترده‌ای دارند که شاید بتوان گفت: چگونگی درک و تصدیق آن‌ها نزد فرد فرد انسان‌ها متفاوت است. بنابراین، طبیعی است که همه افراد یک خانواده یا یک جامعه از نظر فکری و اعتقادی کاملاً شبیه به هم نیستند، ولی معمولاً افراد بر یک سری از اصول و ارزش‌ها و قوانین با یکدیگر توافق می‌کنند. در این صورت، چنانچه یک نفر یا افرادی، نسبت به گروه خود، در اقلیت و با اصلی یا قانونی مخالف باشند، به دلیل احترام و ارزشی که برای آن گروه قائل هستند و در جهت پیشبرد اهداف جمعی، ابراز مخالفت و ناسازگاری نمی‌کنند.

به بیان دیگر، رابطه سازگارانه به عنوان رابطه‌ای تعریف می‌شود که در آن مشارکت‌کنندگان حتی اگر با یکدیگر مخالفند به خوبی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و اختلاف‌هایشان را به شیوه‌ای رضایت‌بخش و دو جانبه حل و فصل می‌کنند. بنابراین، ضروری است که وفاق، ابتدا و حتی الامکان در بین زوجین و سپس در بین والدین و فرزندان به وجود آید؛ زیرا عدم وفاق یا تضادی که در بین اعضای خانواده و در بین برادران آغاز شود، در اقبال مختلف جامعه و در سطوح بالای مملکتی، خود را نشان می‌دهد (رفیع‌پور، ۱۳۹۳، صص ۲۷۹ تا ۲۸۱).

۲-۲. وفاق خانواده از منظر جامعه‌شناسی و روانشناسی

با وجود این که خانواده، مهم‌ترین نهاد اجتماعی بوده، و وفاق اجتماعی وابسته به وفاق خانواده است، ولی در تحقیقی که در منابع جامعه‌شناسی فارسی و انگلیسی، انجام شد، مطالبی با عنوان وفاق خانواده مشاهده نگردید. اما در این علم و در علوم روانشناسی، مطالبی وجود دارد که بر معنای وفاق دلالت دارد و یا بر لزوم وفاق خانواده، در سلامت و تربیت صحیح فرزندان تأکید می‌کند. بنابراین، با توجه به مفهوم وفاق اجتماعی، و ارتباط آن با وفاق خانواده، می‌توان گفت: وفاق خانواده، به معنای توافق نسبی اعضای آن بر سر اصول و ارزش‌های اجتماعی و دینی است که مؤلف انرژی عاطفی و برقراری روابط گرم‌تر و قوی‌تر می‌گردد.

در خانواده نیز، مانند دیگر نهادهای اجتماعی معمولاً، وفاق با محبت و مهرورزی بر یکدیگر تأثیری متقابل دارند؛ یعنی وفاق بیشتر، محبت بیشتر را به همراه دارد و روابط عاطفی گرم‌تر، موجبات وفاق بیشتر را فراهم می‌آورد (چلبی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲). البته منظور از وفاق خانواده، توافق خانواده‌های اجماع‌طلب نیست «در خانواده‌های اجماع‌طلب، با این که اعضای آن پافشاری و اصرار بر توافق دارند، توافق آن‌ها مغایر با قوانین و هنجارهای اجتماعی است و

اطلاعات صحیح تأیید کننده‌ی نظر دیگران را، کنار می‌گذارند...» (زهراکار و جعفری، ۱۳۹۳، ص ۴۹) بلکه منظور از وفاق خانواده این است که اعضای آن، روحیه انعطاف‌پذیر و سازگارانه داشته باشند؛ تا با وجود عقاید متفاوت، حتی الإمكان، با رفتارهای محبت‌آمیز، اصول اخلاقی مورد پذیرش عقلا و عرف را رعایت نمایند.

همان‌گونه که در مفهوم وفاق اجتماعی و وفاق خانواده از نظر جامعه‌شناسی ملاحظه شد، محبت و روابط عاطفی گرم، از مؤلفه‌های اصلی وفاق است. این مؤلفه، در روانشناسی رشد نیز، عامل اصلی در موفقیت زندگی خانوادگی و تربیت صحیح فرزندان محسوب می‌شود. در این علم، تصریح شده است که عامل مهم برای داشتن یک خانواده موفق، ایجاد نظام خانوادگی مبتنی بر محبت و پذیرش است؛ زیرا هر کسی نیاز دارد به کسی یا چیزی احساس تعلق کند. در خانواده موفق، هر کدام از اعضای خانواده احساس می‌کند که مورد محبت و احترام است و خانواده را مکانی امن و مملو از مهر و محبت می‌داند.

با وجود مشکلات، بحث و جدال‌ها و فراز و نشیب‌هایی که معمولاً با زندگی خانوادگی همراه است، روابط خانوادگی در خانواده موفق، همچنان مستحکم است؛ زیرا پایه و اساس آن بر عشق و محبت استوار گردیده است. اگر نیاز به تعلق و دوست داشتن در خانواده تأمین شود، احتمال این‌که فرزندان جذب گروه‌های نامناسب و خلافکار خارج از خانواده شوند، کمتر خواهد شد (مک گراو، ۱۳۹۳، ص ۶۱ تا ۶۳).

تحقیقات گروهی از روانشناسان، نشان می‌دهد که مذاکره به جای کنترل مستقیم، و عاطفه مثبت هنگام تربیت، باعث ارتقاء سطح پیروی در کودکان می‌شود (جان بزرگی، ۱۳۹۳، ص ۱۸). طبیعی است که پیروی کودکان از والدین، موجب تقویت وفاق و همبستگی در بین اعضای خانواده می‌شود.

۲-۳. وفاق اجتماعی از منظر قرآن کریم

وفاق اجتماعی، در قرآن، به عنوان یک ویژگی مثبت در جوامع بشری قلمداد می‌شود. در برنامه‌ها و اهداف پیامبران الهی، اصول مشترکی وجود دارد که سازنده جامعه‌ی انسانی در کمال صلح و آرامش است. این مطلب از آیاتی نظیر: (یونس: ۱۹؛ انبیاء: ۹۲ و ۹۳؛ حجرات: ۱۰)؛ استنباط می‌شود. وفاق اجتماعی یا همان وحدت، در بین اعضای جامعه از نعمت‌های بزرگ الهی است؛ زیرا در سایه وحدت، افراد با احساس برادری و همدلی و صمیمیت به اهداف متعالی خود دست‌یافته و از تفرقه و دشمنی که موجبات هلاکت جامعه را فراهم می‌آورد، به

دور خواهند بود. «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً» (آل عمران: ۱۰۳).

در این آیه، ضمن این که به اتحاد در سایه دین الهی امر نموده و از اختلاف و دشمنی و جدایی نهی فرموده است، دلایل این امر و نهی را نیز، بیان کرده است. از جمله آن، دلایل پیشگیری از اختلاف، جنگ و خونریزی است که در این جا به "آتش" تعبیر نموده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۷۲ تا ۵۷۵).

در دیدگاه قرآن، وفاق اجتماعی به این معناست که مردم در معاشرت های انسانی، آیینی، دوستانه و خانوادگی با شیوه های ارتباطی صحیح و مهربانانه رفتار نمایند؛ حتی الإمكان از بروز خشونت و درگیری خودداری کرده و اختلاف های اجتماعی خود را با روش های مسالمت آمیز، با گذشت و در نهایت با معیار قانون حل و فصل نمایند.

۲-۴. وفاق خانواده از منظر قرآن کریم

یکی از صفات خداوند متعال در قرآن کریم، صفت رحمانیت اوست که منشأ آفرینش جهان و تدبیر آن (اعراف: ۱۵۶)، فرستادن پیامبران (انبیاء: ۱۰۷) و حتی قوانین مربوط به معاد است (انعام: ۱۲). پس از خداوند، انبیا مهربان ترین افراد نسبت به انسان ها بوده و تعلیم و تربیت آن ها همراه با مهربانی و لطف بوده است (آل عمران: ۱۵۹؛ انبیاء: ۱۰۷). در این دیدگاه، عنصر اصلی در رابطه متقابل خدا با بشر - خصوصاً مؤمنان و روابط مؤمنان با یکدیگر - محبت است (آل عمران: ۳۱ و مائده: ۴۵).

بدیهی است که، هر اندازه انسان نسبت به هم نوعان و اطرافیان خود علاقه و محبت بیشتری داشته باشد، اخلاق و رفتار او در ارتباط با آن ها مهربانانه تر خواهد بود. در مقابل، دیگران هم نسبت به او علاقه مندتر می شوند و سعی می کنند اخلاق و رفتار خود را با او هماهنگ کنند. چنانچه به لطف خداوند، دلیل این که مردم به پیامبر ایمان آوردند و از او اطاعت کردند، مهربانی و نرم خویی رسول خدا (ص) بود (آل عمران: ۱۵۹). در این بین، روابط محبت آمیز اعضای خانواده از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از اهل بیت (ع)، به عنوان مفسران قرآن، احادیثی در مورد فضیلت و استحباب محبت زن و شوهر نسبت به یکدیگر و محبت به فرزندان، بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، باب ۵۹، ح ۷؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۱۱۶ و ج ۲۶، ص ۸۵۹ تا ۸۸۰).

روابط محبت آمیز همراه با سازگاری و یگانگی بین زن و شوهر، با تدبّر در آیاتی از قرآن کریم به دست می‌آید. نظیر: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم: ۲۱).

واژه‌های "ازواج"، "لتسكنوا"، "مودت و رحمت" هر کدام، بیانگر بخشی از معنای وفاق است. "زوج" در لغت، به معنای دو چیز هم‌رنگ و متشابه آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۶۶). همچنین، "زوج" به معنای فردی است که برای او قرین و همنشین باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹۲). مفاهیم "دوتا بودن" و "یکی بودن"، هر دو در واژه‌ی "زوج" نهفته است؛ زیرا از مجموع دو زوج، واحدی تام و تمام درست می‌شود. زن و مرد، هر کدام دارای نقص و احتیاج هستند و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می‌کند، و چون بدان رسید، کامل می‌گردد و آرام می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

به عبارت دیگر، زوج و زوجه، به معنای انس و الفت و سکون و اطمینان بین آنهاست، هرچند انتساب رحمی یا شغلی یا معاشرتی بین آنها نبوده، و چه بسا از یک شهر و یک محله و یک کشور هم نیستند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۷۵).

در ادامه‌ی آیه، سخن از "مودت و رحمت" به میان آمده که ادامه زوجیت و آرامش در خانواده، مبتنی بر آن دو است. اعضای خانواده به جهت محبت و رحمتی که دارند، در رفع نیازهای یکدیگر می‌کوشند، و با وجود مشکلات و کاستی‌ها، با گذشت و فداکاری، نسبت به زوج خود یا نسبت به فرزندان، رفتار می‌نمایند؛ زیرا خانواده فقط با دو رکن اصلی مودّت و رحمت، قوام می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۸۴).

در برخی موارد، این محبت و علاقه به حدی است که دیگری را بر خود ترجیح داده و برآورده کردن نیازهای زوج را در اولویت قرار می‌دهند. تا آنجا که، گویا یک روح در دو جسم قرار گرفته است. در این صورت، می‌تواند یک وفاق و سازگاری کامل به وجود آید.

در آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء، که در مورد حل اختلاف‌های زن و شوهر است، یُوقَّ به معنای ایجاد سازگاری، توافق و الفت ترجمه شده است. (مشکینی، ۱۳۸۱، ص ۸۱؛ مکارم، ۱۳۷۳، ص ۸۴؛ اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۸۶) قرآن برای رفع مشکل و ایجاد وفاق اهتمام ورزیده و می‌فرماید: یک داور از طرف خانواده زن و یک داور از طرف خانواده مرد، انتخاب کنید. اگر این داوران یا زوجین نیتشان واقعاً اصلاح باشد، خداوند بین آنها الفت و وفاق برقرار می‌کند و کینه آنها را به "دوستی" تبدیل می‌نماید.

در تفاسیر، مفاهیم الفت، سازگاری، همبستگی و دوستی برای واژه "یُوقِّق" آمده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۶۴).

در آیه‌ی مورد بحث از سوره نساء، که واژه "یُوقِّق" در آن آمده، موضوع "وفاق خانواده" را پس از حل اختلاف بین زوجین مطرح نموده است، ولی در قرآن کریم، آیات دیگری وجود دارد که بر مفهوم وفاق خانواده، در معنای کامل و متعالی آن دلالت دارد. با توجه به معانی واژگانی مانند ازواج، لتسکنوا، مودت و رحمت در آیه ۲۱ سوره روم و تفسیر و سیاق این آیات به انضمام آیات دیگری از قرآن، مانند آیاتی که در شأن خانواده علی(ع) نازل شده، وفاق خانواده به مفهوم کامل آن به معنای عشق، سازگاری از خودگذشتگی و یگانگی اعضای خانواده، به خصوص زوجین، برای رسیدن به آرامش است (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۷۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۴۹). بنابراین، وفاق خانواده در دیدگاه قرآن دارای مراتبی است؛ که در بخش بعدی به آن پرداخته می‌شود.

۳. مراتب وفاق خانواده

کسانی که به خداوند ایمان دارند و زندگانی خود را برمحور توحید و قوانین الهی پایه‌گذاری می‌نمایند، سعی‌شان بر این است که بهترین شیوه‌های ارتباطی با دیگران را اتخاذ نمایند. طبیعی است که هر اندازه افراد از نظر ایمان و معرفت قوی‌تر باشند و برنامه‌های الهی در زندگی آنان بیشترین نقش را داشته باشد، از وفاق بیشتری در زندگی خانوادگی و اجتماعی برخوردار هستند؛ زیرا توحید در اعتقادات، توحید در عمل و نزدیک شدن به مرکز وحدانیت، وحدت و یگانگی یکتاپرستان را به دنبال دارد. این اتحاد و یگانگی، در برخی موارد، در بین اعضای خانواده تقریباً به‌طور کامل وجود دارد؛ زیرا آنان از نظر اعتقادات و رفتارهای خود، از همتایی و همسانی لازم برخوردار هستند. این مرتبه از وفاق، نمونه‌ی ایده‌آل از زندگی خانوادگی است که روز به روز بر تعالی خانواده می‌افزاید و آنان را به مرکز وحدانیت، نزدیک‌تر می‌سازد. در مراتب دیگر، با وجود اختلاف عقاید و یا ناسازگاری بعضی از اعضای خانواده، اعضای دیگر آن تلاش می‌کنند که با تدبیر و گذشت، وفاق خانواده را حفظ نمایند. بنابراین، وفاق خانواده، بر دو نوع اصلی تقسیم شده است، که در این قسمت به تبیین آن پرداخته می‌شود.

۳-۱. وفاق خانواده در اندیشه و رفتار توحیدی

بالاترین مرتبه وفاق، در بین خانواده‌هایی است که اعضای آن در عقیده و عمل موحد باشند. در این نمونه از خانواده، به دلیل آن‌که همسران اصول و فروع زندگانی خود را بر قوانین و مقررات الهی پایه‌گذاری می‌کنند، معمولاً زمینه‌ای برای اختلاف و تعارض به وجود نمی‌آید. برای مثال، زندگی خانوادگی حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) در این مرتبه است؛ زیرا آن دو بزرگوار هر دو معصوم و کاملاً تسلیم اوامر الهی بودند.

همتایی و همسانی کامل علی(ع) و زهرا(س) در ایمان و توحید، به اندازه‌ای در تعالی و کمال خانواده آنان تأثیر داشت که خداوند در آیاتی از قرآن کریم، آن‌ها را تمجید و تحسین نموده است: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً * غَيْرَ يَسْرِبُهَا عَبْدُ اللَّهِ يَتَجَرَّوْهَا تَجْجِراً * يُوفُونَ بِالْأَدْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً...» (انسان: ۵ - ۲۲).

در شأن‌زول این آیات، در احادیث معتبر شیعه و سنی، مطالبی به اجمال یا تفصیل بیان شده که مضمون آن چنین است: این آیات در شأن علی(ع) و فاطمه(س)، و یا در شأن آن دو بزرگوار با فرزندان‌شان نازل شده و یکی از جلوه‌های ایثار و گذشت این خانواده را به نمایش گذاشته است. اعضای خانواده با وجود نیاز شدیدی که به غذا داشتند، رضایت خداوند را مقدم دانسته و همگی در این کار موافق بودند. هیچ کدام مخالفتی در بخشیدن سهم خود به مسکین و یتیم و اسیر ننمودند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۳۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، صص ۳۹۳ - ۴۱۴).

این مرتبه از وفاق، بین علی(ع) و زهرا(س)، به اندازه‌ای است که اگر امیرالمؤمنین(ع)، فاطمه را به ازدواج خود در نمی‌آورد، هیچ همتایی در روی زمین برای او پیدا نمی‌شد. «لَوْ لَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۹۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۷۴).

بنابراین، به هر اندازه افراد بشر، به مرکز وحدانیت نزدیک‌تر باشند، سازگاری و وفاق آن‌ها با یکدیگر بیشتر، و هر چه از آن مرکز دورتر باشند، اختلاف‌هایشان بیشتر است. بر همین اساس، هر چه سطح ایمان و وفاق بالاتر باشد، دوستی و محبت بین افراد جامعه و خانواده بیشتر خواهد بود.

آیه «عَرَبًا اتَّارَاتٍ» (واقعه: ۳۷)؛ در وصف ازواج بهشتیان بیان شده است، ولی بر عشق و دلدادگی بین ازواج و همدلی و صمیمیت بین آنان در عالم دنیا هم دلالت دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۳۱). ازواجی که خداوند از منزلت آن‌ها سخن می‌گوید، شایسته نیست که در عالم دنیا اهل منازعه و ستیزه‌جویی با همدیگر باشند؛ بلکه با

کمال مهربانی و یگانگی به سر می‌برند. این مرتبه از وفاق، بالاترین مرتبه وفاق و یا وفاق کامل خانواده است.

۲-۳. وفاق خانواده با وجود اندیشه‌ها و رفتارهای متفاوت

مرتبه‌ی پایین‌تر از وفاق خانواده، زمانی است که زوجین یا اعضای خانواده با یکدیگر، در یک سری عقاید، اصول اخلاقی و سلیقه‌ها موافق نیستند، ولی یکی از اعضای خانواده، و یا تعدادی از آنان با گذشت، بردباری و محبت سعی می‌کنند که انسجام خانواده را حفظ نمایند. آنان نهایت تلاش خود را در عدم بروز اختلاف و جدایی اعضای خانواده مبذول می‌دارند. این مفهوم، از آیاتی که داستان زندگی خانوادگی حضرت محمد(ص) و دیگر پیامبران(ع) را نقل نموده، استنباط می‌شود. مانند:

۳-۲-۱. پیامبر اکرم(ص)

ترسیم زندگی خانوادگی پیامبر اکرم(ص) در قرآن کریم و روایات معتبر، گویای بردباری، سازگاری، خوش‌بینی، تغافل، گذشت و مهربانی در اخلاق و رفتار آن حضرت در بین اعضای خانواده خویش است. از جمله می‌توان به آیات "افک" در سوره نور اشاره کرد(نور: ۱۱-۲۰). از احادیثی که در تفسیر این آیات وارد شده، چنین استنباط می‌شود که منافقان، شایعه‌ای بی‌اساس مبنی بر خیانت یکی از همسران پیامبر(ص)، به راه انداختند. خداوند، مؤمنانی را که حسن‌ظن نسبت به هم‌کیشان خود نداشتند و شایعه‌پراکنی کردند را، شدیداً ملامت نمود و پیامبر(ص)، سران شایعه را مجازات کرد. با وجود این‌که این قضایا برای رسول خدا(ص) بسیار سنگین بود، ولی ایشان از همسر خود(عایشه به نقل مشهور) که در این جریانات و به دلیل اتهامات بیمار شده بود، دلجویی نمود و حتی نست به او بدگمان نشد(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۳۷ تا ۱۴۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۵ تا ۲۹ و ج ۶، ص ۲۴۰).

نمونه دیگر از اخلاق بزرگوارانه حضرت در ارتباط با همسرانشان، آیات اول سوره تحریم است. از این آیات و روایات بسیاری که در تفسیر آن وارد شده - با وجود اختلافاتی که در این روایات وجود دارد- استنباط می‌شود که حلم و مدارای حضرت در برابر بد اخلاقی و اشتباهات همسرانشان، نسبت به مردان زمان خود و اصحابشان بی‌نظیر بود. به گونه‌ای که طبق ترجمه و سیاق آیات، حضرت برای خشنودی و رضایت همسرانشان حلالی را بر خود حرام کردند(تحریم: ۱)(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۳۷ تا ۳۴۰؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۳۸۵ تا

۳۸۷؛ یعنی پیامبر(ص) به جای مجازات همسرانی که او را آزار دادند، نوشیدن عسل را بر خود حرام کردند.

با وجود این که در زمان پیامبر(ص)، کتک زدن زنان امری عادی در بین اعراب محسوب می شد و خشونت و بی مهری نسبت به اعضای خانواده به خصوص، دختران رایج بود(تکویر: ۹ و اسراء: ۳۱)، ولی رفتار حضرت(ص) نسبت به اعضای خانواده، عاری از خشونت و همراه با عطوفت و مهربانی بود. چنانچه در روایت آمده است که پیامبر(ص) هیچ گاه زنی را کتک نزد(قزوینی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۶۳۸).

۳-۲-۲. امام حسن مجتبی(ع)

ایشان نیز به پیروی از فرمان الهی و پیروی از سنت پیامبر(ص)، بهترین شیوه های همسرداری را اتخاذ نمود. امام(ع)، اهل بیت خود را مطلع کرده بود که همسرش جعه بنت اشعث، او را مسموم خواهد کرد و از این طریق به شهادت خواهد رسید، ولی وقتی آنان از حضرت سؤال کردند که چرا جعه را از خانه بیرون نمی کند و او را از خود دور نمی سازد؟! فرمود: چگونه او را از خانه خارج کنم، در صورتی که اگر این کار را انجام دهم، بعد از آن کاری نمی کند(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۱۵۳). از مضمون حدیث استفاده می شود که امام(ع) نمی خواست تا زمانی که همسرشان جرمی مرتکب نشده، او را مجازات کرده و یا از زندگی خانوادگی شان جدا سازند.

۳-۲-۳. حضرت نوح(ع) و لوط(ع)

نوح(ع) پس از این که به فرمان خدا، کشتی نجات را بنا نهاد و به پیروان خود فرمود: که سوار شوید و آثار عذاب را مشاهده نمود با حالت دلسوزی و مهربانی فرزندش را نصیحت کرد و گفت: ای پسر من سوار شو و با کافران مباش «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ»(هود: ۴۲)، اما این دعوت در فرزند نوح(ع) اثر نکرد و گفت: به زودی به کوهی پناه خواهم برد که مرا از آب محافظت کند. نوح(ع)، باز از نصیحت خود باز نایستاد و به او گفت: امروز کسی در برابر فرمان خدا پناه نخواهد یافت، مگر کسی که مورد رحمت او قرار گیرد. در این حال، موجی برخاست و میان پدر و پسر جدایی افکند و پسر غرق شد(هود: ۴۳).

از این آیه استفاده می شود که، حضرت نوح(ع) تا آخرین لحظاتی که خداوند به او مهلت داده و می توانست با فرزندش صحبت کند، از خیرخواهی و نصیحت او باز نایستاد. وی، در

روابط خانوادگی در هر نقشی که بود با خوش‌بینی، خیرخواهی، نیکوکاری، مدارا و مصالحه رفتار می‌کرد؛ چنانچه نه تنها نقش والد بودن خود را به نحو احسن ایفا نمود، بلکه در نقش فرزند، خیرخواه و دعاگوی پدر و مادر خود بود (نوح: ۲۸).

برای نقش همسری ایشان و نقش همسری حضرت لوط (ع) باید گفت: با وجود این‌که همسران این دو پیامبر، به شوهرانشان خیانت کردند و در زمره ایمان آوردندگان قرار نگرفتند، آنان را از زندگی زناشویی و خانوادگی خود جدا نساختند و نسبت به آن‌ها ناسازگاری و خشونت روا نداشتند (تحریم: ۱۰). البته طبق احادیث وارده ذیل تفسیر آیه، خیانت آنان، به هیچ وجه به معنای بی‌عفتی نبوده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۴۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۳).

در تفاسیر متعدد، تصریح شده با این‌که آن دو، همسر پیامبر بودند، نزدیکی آن‌ها به پیامبر خدا، موجب رهایی آن‌ها از عذاب کفر و نفاقشان نگردید. این مطلب، بیانگر آن است که با وجود این‌که زنانشان خائن بودند و موجبات آزار و اذیت شوهرانشان را فراهم می‌آوردند، ولی باز پیامبران الهی آن‌ها را طلاق ندادند و کانون خانواده را متلاشی ننمودند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۴۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۷۱؛ گرجی، ۱۳۷۶، ص ۴۳).

۳-۲-۴. حضرت ابراهیم (ع)

ابراهیم (ع)، با اعضای خانواده خود در کمال ادب و احترام رفتار می‌کرد. تکرار عبارت "یا اَبْتُ" در گفتگوی آن حضرت با "آزر" نشانی از لحن محبت‌آمیز ابراهیم (ع) در این محاوره است. او همچنین پس از جواب خشونت‌آمیز "آزر" گفت: «سَلَامٌ عَلَیْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم: ۴۲ - ۴۸).

ابراهیم (ع) در روابط خانوادگی مردی غیرتمند بود (جزایری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴). او به درخواست ساره، همسر دیگر خود هاجر و فرزندش اسماعیل را به سرزمین دیگری برد. این‌گونه رفتارهای حضرت، باعث شد که از نزاع و درگیری در خانواده پیشگیری شود و شرایط مناسب‌تری برای رشد روحی و معنوی حضرت اسماعیل (ع)، به وجود آید. تا آنجایی که پدر و پسر، توانستند به خواست خداوند، یکتاپرستی را در جامعه ترویج نمایند (یعقوبی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۳۶).

به‌طور کلی، مطالعه روش زندگی خانوادگی پیامبران و امامان (ع)، گویای آن است که ایشان نسبت به اعضای خانواده مهربان، بردبار و سازگار بودند و با این روش، ارکان زندگی خانوادگی خود را حفظ می‌کردند؛ با این نگاه و با توجه به مفهوم وفاق در قرآن و در

جامعه‌شناسی مشخص می‌گردد، که این خصوصیت در زندگی خانوادگی آن بزرگواران، همان وفاق خانواده است.

۳-۳. چگونگی حفظ وفاق خانواده با وجود اختلاف عقاید

قرآن کریم علاوه بر بیان داستان زندگی انبیاء و بزرگان، به‌طور مستقیم، افراد بشر و مؤمنان را مخاطب قرار داده و روش صحیح زندگی را به آنان می‌آموزد. یکی از راهکارهای قرآن برای حفظ وفاق خانواده با وجود ناهمسو بودن عقاید فرزندان با والدین، چنین است: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفٌ وَابْتَغِ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ...» (لقمان: ۱۵).

از مفهوم آیه برداشت می‌شود که فرزندان یک خانواده، حتی اگر در ایمان و اعتقادات، با پدر و مادر خود توافق ندارند و والدین تلاش می‌کنند که آن‌ها را به شرک آلوده کنند، در این زمینه از آنان پیروی نکنند؛ با این وجود، سعی کنند با حفظ احترام به والدین و رعایت ارزش‌های اخلاقی، وفاق خانواده را حفظ نمایند. در چهار آیه از قرآن کریم، پس از طرح مسأله توحید و یکتاپرستی، بلافاصله احسان به پدر و مادر توصیه شده است (بقره: ۸۸؛ نساء: ۳۶؛ انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۲۳).

در آموزه‌های قرآن، انسجام و وفاق خانواده به اندازه‌ای حائز اهمیت است که حتی در مورد همسران و فرزندان بی‌ایمان که دشمنی ورزیده و آزار و اذیت می‌نمایند، به بخشش، چشم‌پوشی و گذشت توصیه فرموده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَنْوَالَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَضَفَّعُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن: ۱۴).

کلمه "فاحذروهم" در آیه به این معناست که مواظب باشید، رفتار آن‌ها عقاید راستین شما را تحت تأثیر قرار ندهد و ضمن محبت و سازگاری با آنان، در منکرات و امور ناشایست، موافقت نکنید.

به جز مسائل مربوط به ایمان و ارزش‌های اخلاقی، ممکن است انسان نسبت به ظاهر اشخاص یا شیوه صحبت کردن و دیگر خصوصیات افراد علاقه و احساس خوبی نداشته باشد. اگر این شخص، جزء افراد خانواده و به خصوص همسر باشد، ادامه این ناخوشایندی چه بسا به طلاق بیانجامد. خداوند برای پیشگیری از این‌گونه پیامدها، مردانی را که از همسرانشان کراهت دارند، تشویق می‌کند به این‌که با آن‌ها به نیکی رفتار نمایند (نساء: ۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۱).

البته در احادیث، راهکارهایی برای حفظ وفاق و جلب نظر همسر ارائه گردیده است. مانند حدیث امام صادق(ع)؛ در این حدیث هم اهمیت وفاق در روابط زوجین مشخص گردیده و هم راهکارهای حفظ آن به صورت کلی بیان شده است^۱ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۲).

مضمون حدیث به این شرح است که، مرد در روابط خود با همسرش از سه چیز بی‌نیاز نیست؛ در بین آن سه، اولین موردی که به آن اشاره فرموده‌اند، وفاق و همدلی بین زن و شوهر نسبت به یکدیگر است. این وفاق، موجب تداوم عشق و علاقه و خوش‌خلقی در زندگی خانوادگی است. ظاهر آراسته و گشاده‌دستی نیز، از خصوصیات لازم یک مرد، برای تداوم زندگی خانوادگی است. در بخش دیگر حدیث، از عبارت "زوجه الموافق" چنین استنباط می‌شود که وفاق، شرط اساسی در روابط زوجین است؛ زیرا موافق صفت زوج بوده و شرایط بعدی، مانند خویش‌داری و عشق‌ورزی، به‌طور جداگانه مطرح شده است.

پس از تبیین مفهوم وفاق خانواده و ارزش تلاش برای حفظ آن از نظر قرآن و روایات، به نقش وفاق خانواده در تربیت کودک، از نظر جامعه‌شناسی و روانشناسی و قرآن و روایات، پرداخته می‌شود.

۴. نقش وفاق خانواده در تربیت فرزند

در بخش‌های قبل، مشخص گردید که "وفاق"، رکن اساسی در رابطه زوجین و تشکیل یک خانواده‌ی سالم است. طبیعی است که در یک خانواده‌ی سالم، فرزندان از محبت و امنیت کافی برخوردار و زمینه‌ی تربیتی مناسب‌تری برای آن‌ها فراهم خواهد بود. گرچه در منابع علمی به ندرت از واژه وفاق (Consensus) استفاده شده، ولی ویژگی‌هایی که برای خانواده سالم بیان گردیده، نشانگر آن است که، خانواده سالم از وفاق کافی در بین اعضای خود، برخوردار است.

برخی از ویژگی‌های بیان شده توسط پژوهشگران این رشته، عبارتند از: اعضای خانواده، خود را وقف خانواده و اعضای دیگر می‌کنند، قدر یکدیگر را می‌دانند، اوقاتی را با یکدیگر

^۱. لَا عَنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ وَ هِيَ الْمُوَافَقَةُ لِيُجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِعْمَالَ قُلُوبِهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا وَ تَوْسِيعُهُ عَلَيْهَا وَ لَا عَنَى بِالزَّوْجَةِ فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ زَوْجِهَا الْمُوَافَقِ لَهَا عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ وَ هُنَّ صِيَانَةُ نَفْسِهَا عَنْ كُلِّ ذَنْبٍ حَتَّى يَطْمَئِنَّ قُلُوبُهُ إِلَى الثِّقَةِ بِهَا فِي خَالِ الْمُحِبُّوبِ وَ الْمَكْرُوهِ وَ حِيَاظَتُهُ لِيَكُونَ ذَلِكَ عَاطِفًا عَلَيْهَا عِنْدَ زَلَّةٍ تَكُونُ مِنْهَا وَ إِظْهَارُ الْعَشْقِ لَهُ بِالْخِلَابَةِ وَ الْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا فِي عَيْنِهِ.

سپری می‌کنند، الگوهای ارتباطی خوبی دارند، عقاید مذهبی قوی داشته و اعضای خود را تشویق و ترغیب می‌کنند (گلادینگ، ۲۰۱۰م).

بنابراین، به‌طور خلاصه می‌توان گفت: وفاق خانواده، نقش مؤثری در تربیت فرزند و در نهاده شدن ارزش‌ها و اصول اخلاقی در آنان دارد، که در این قسمت به تبیین آن پرداخته می‌شود.

۴-۱. نقش وفاق خانواده در تربیت فرزند از نظر جامعه‌شناسی و روانشناسی

توسعه و رشد علوم روانشناسی، منجر به ظهور مباحثی مانند روانشناسی رشد، گردیده است. در بخشی از این مباحث، سعی شده که بهترین شیوه‌های رفتاری و القایی، در آموزش فضیلت‌های اخلاقی و رشد معنوی کودکان ارائه گردد. برای مثال: در آموزش مهربانی، همدلی، بردباری و گذشت به کودکان توصیه شده است که والدین و مربیان، درس‌های کوتاه، مکرر و ثابت درباره این فضایل به فرزندان بدهند.

بهترین نتایج زمانی است که، این درس‌ها با سرگرمی و بازی‌های شاد و هیجانی همراه باشد، ولی توجه به این موضوع ضروری است که صحبت کردن با کودکان در باره هر فضیلت (گرچه بخشی از آموزش است) هیچ‌گاه به اندازه نشان دادن آن به صورت عملی در زندگی والدین مؤثر نیست (بوربا، ۱۳۸۹، ص ۳۴).

والدینی که درصدد هستند اصول اخلاقی مانند مهربانی، گذشت، همدلی و احترام را به بچه‌ها آموزش دهند، چنانچه خودشان متصف به این صفات باشند، یعنی حتی امکان بر سر آن اصول وفاق داشته باشند و از اختلاف و درگیری بپرهیزند، معمولاً در تربیت فرزندان خود موفقیت بیشتری کسب می‌کنند. برای مثال؛ تحقیقات در جامعه‌شناسی معاصر نشان داده است که، دلبستگی و صمیمیت در روابط متقابل اعضای خانواده، بر سلوک فرزندان و کاهش میزان بزهکاری مؤثر است (چلبی، ۱۳۸۵، ۲۲۹، ۲۵۳ و ۲۵۴) و بر عکس آن، تعارض‌های زناشویی و کودک‌آزاری، از مواردی هستند که بر پرخاشگری و رفتار ضد اجتماعی در کودکان مؤثرند (جان‌بزرگی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

اگر زن و شوهر با هم سازگار و مهربان باشند، عموماً واکنش‌های درست و عادلانه‌ای خواهند داشت. آن‌ها احترام خود و فرزند خود را حفظ خواهند کرد. در این صورت، احتمال پیروی کودک از والدین بیشتر خواهد بود؛ زیرا او می‌داند با والدین قاطع و حقیقی روبروست. حمایت و هماهنگی زناشویی، به تربیت پاسخگو، با کفایت پدران و مادران، هر دو، بستگی دارد و ناهماهنگی زناشویی به پیامدهای نامطلوب بسیاری در کودک می‌انجامد.

تحقیقات کریچ و فیچمن نشان داده است که تجربه‌ی تعارض، بین والدین با رشد اجتماعی کلی کودک، نسبت عکس دارد. همچنین هریس و مورگان، بیان کرده‌اند که هرچه مادر، از زندگی زناشویی خود خوشنودتر و راضی‌تر باشد، سرگرمی و رابطه پدر با کودکان بیشتر خواهد بود و از طرفی با افزایش تعارض زناشویی، رفتار کودکان، مسأله سازتر است (استافورد و بهیر، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴).

توافق والدین در تقاضا از فرزندان و طرح وظایف و مسئولیت‌ها در خانواده به شیوه غیرمستبدانه، موجب اطاعت و همراهی فرزندان از والدین است. نتیجه‌ای که از ده‌ها سال تحقیق بر می‌آید، این است که، هر چه تحمیل والدین بیشتر باشد، اطاعت و درونی‌سازی کمتر خواهد بود. در حالی که استفاده همسان والدین از پیام‌های القایی، ظاهراً اطاعت بلاواسطه و بلند مدت را در پی خواهد داشت. القا و سایر پیام‌های محکم، با اجبار کم و حمایت بالا، اطاعت فوری، درونی‌سازی و رشد اخلاقی را ارتقا می‌بخشد (استافورد و بهیر، ۱۳۷۷، ص ۹۴). بنابراین، نتایج پژوهش‌های وسیع در روانشناسی، در دهه‌های اخیر، ثابت کرده است که، هماهنگی و صمیمیت والدین و وفاق خانواده، در آموزش اخلاق و رفتارهای اجتماعی به فرزندان، نقش مثبت و سازنده دارد.

۴-۲. نقش وفاق خانواده در تربیت فرزند از منظر قرآن و روایت

در این قسمت، نمونه‌هایی از خصوصیات اخلاقی، رفتاری پیامبران و امامان (ع) که حاکی از وفاق خانواده و تأثیر آن در نهادینه‌شدن معروف و پیشگیری از منکر است، ارائه می‌گردد:

حضرت یعقوب (ع)، به عنوان پدر، در مقابل کارهای ناشایست پسرانش نسبت به برادرشان، با صبر، گذشت، اغماض، خیرخواهی و دعا در حق آنان برخورد نمود و با وجود غم و اندوه شدیدی که متحمل می‌گشت، از در تعارض و خشونت و نفرین وارد نگردید؛ بلکه همواره سعی می‌کرد، با تدبیر و بردباری، انسجام و اتحاد اعضاء خانواده را حفظ نماید. «فَصَبِّرْ جَبِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف: ۸۳).

یعقوب (ع) اعتماد و حسن‌ظن خود را نسبت به فرزندان، اظهار می‌نمود. برای مثال: با وجود شواهد و قرائنی که مبنی بر دزدی کردن بنیامین وجود داشت، با اطمینان گفت: "پسر من دزدی نمی‌کند" (شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۴۹-۲۵۰).

در نهایت، رفتارهای سنجیده و خداگونه حضرت یعقوب (ع) موجب شد، فرزندان با وجود این‌که خطاهایی مرتکب شده بودند، مسیر خود را به سمت یکتاپرستی به پیش ببرند. هنگامی که حضرت در بستر احتضار قرار گرفت و از فرزندان سؤال کرد: بعد از من چه کسی را می‌پرستید؟ در جواب تأکید نمودند که ما پروردگار تو و پروردگار پدرانت ابراهیم و

اسماعیل و اسحاق، که خدایی یکتاست را می‌پرستیم و تسلیم او هستیم. «إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنِّي يَعْبُدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۳).

با این‌که خانواده یعقوب (ع)، مانند خانواده علی (ع) نبودند که همه آن‌ها از نظر ایمان در سطح بالا قرار داشته باشند، ولی یعقوب پیامبر (ع)، همواره در حفظ وفاق و انسجام خانواده کوشید و این امر باعث شد که در تقویت ایمان فرزندان تأثیر گذارد و یکتاپرستی در وجود آن‌ها نهاده شود.

کاربرد عبارت‌های "الهک و اله ابائک" می‌تواند، اشاره به این معنا داشته باشد که فرزندان اقرار می‌کنند ما از برکت وجود تو و پدرانت، یکتاپرست خواهیم ماند.

پیامبر اکرم (ص) مأموریت می‌یابند که رسالت خویش را، که در حقیقت همان امر به معروف و نهی از منکر است، از خانواده و نزدیکانشان آغاز کنند. «وَ أَتَذَرُ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴)؛ «وَ أُمِرَ أَهْلُكَ بِالصَّلَاةِ» (طه: ۱۳۲).

در تفسیر آیه‌ی «فاصدع بما تؤمر» (حجر: ۹۴)؛ حدیثی در ارتباط با قضایای قبل از نزول این آیه، آورده شده که بخشی از آن چنین است: پیامبر (ص) نماز می‌خواند و علی (ع) و جعفر و زید بن حارثه و خدیجه (س) به او اقتدا می‌کردند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۸). این رفتار پیامبر (ص)، باعث شد که در جامعه مشرک آن روز، نماز جماعت به عنوان یکی از مصادیق بارز معروف، به تدریج به صورت یک سنت دینی - اجتماعی در بین مسلمین در آید.

حضرت خدیجه (س) نه تنها، از اولین ایمان‌آوردگان به رسول خدا (ص) بود، بلکه از هر گونه همراهی و کمک به همسرش دریغ نفرمود و تمام اموال خود را در گسترش دین اسلام هزینه نمود. این رفتار خدیجه (س) سبب شد که او بتواند با شوهرش، که به بیان امیرالمؤمنین (ع) زاهدترین مردم بود (دشتی، خطبه ۱۶۰: ۲۳-۳۵)، همدلی و همراهی نماید و در تاریخ اسلام از او به عنوان یکی از عوامل مهم در موفقیت رسالت پیامبر (ص)، یاد شود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۳۶). در چنین خانواده‌ای، امکان رشد و پرورش زهرا (س) به وجود می‌آید که "معروف"، در تمام ابعاد وجودی‌اش نهاده شده و همه وظایف خود را به عنوان فرزند شایسته، همسر فداکار و همراه، مادر مهربان و پیشوای وارسته، به انجام رساند.

حضرت علی (ع)، به عنوان جانشین پیامبر اکرم (ص)، مسئولیت هدایت جامعه نابسامان مسلمین را به عهده داشت. در شرایط سخت و نامناسب اقتصادی و حکومتی جامعه‌ی آن روز، تحمل و صبوری زهرا (س) بود که علی (ع) را در پیشبرد مقاصد الهی‌اش، یاری می‌نمود. از جمله این‌که؛ طبق حدیث مشهور فاطمه زهرا (س)، به توصیه پدر گرامی‌شان از شوهرش

چیزی درخواست نمی‌کرد و به همان مقدار که خودشان به خانه می‌آوردند، اکتفا می‌نمود (قزوینی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۳). این رفتار زهرا(س) برای امام علی(ع)، که می‌خواستند در سطح فقیرترین افراد جامعه و در نهایت زهد و تقوی زندگی کنند، بسیار حائز اهمیت بود. همه این عوامل و بخشش‌های بی‌نظیر این بزرگواران، سبب شد که فرزندان این خانواده هر کدام مُصلح جامعه و اجرا کننده امر به معروف و نهی از منکر باشند.

امام حسین(ع)، قبل از مهاجرت خود از مدینه به مکه، شب دوم که نزد قبر رسول الله(ص) رفت، ضمن مناجات با خداوند عرضه داشت: "خدایا من معروف را دوست دارم و منکر را دشمن ... همچنین، حضرت در وصیت خود به برادرش ابن حنفیه، هدف خود از قیام را "امر به معروف و نهی از منکر" و عمل به سیره جد و پدر بزرگوارشان بیان فرمودند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۲۸).

این گونه گزارش‌های تاریخی از خانواده علی(ع) و فاطمه(س)، حاکی از آن است که، رضای خداوند و اوامر الهی "معروف" چنان در وجود فرزندان‌شان نهادینه شده که با تمام وجود و همراه با خانواده، در راه امر به معروف و نهی از منکر تلاش کردند.

به‌طور کلی، چنانچه در سیره اولیاء الهی ملاحظه می‌شود، حتی آن‌هایی که در بالاترین سطح وفاق در خانواده نبودند، مانند حضرت یعقوب(ع)، همواره در حفظ انسجام و وفاق خانواده، و تربیت صحیح فرزندان‌شان، بردبار و کوشا بودند. این شیوه، نقش مهمی در نهادینه شدن معروف و پیشگیری از منکر، در تربیت آنان داشته است.

در خانواده‌ای که وفاق در آن حاکم باشد و والدین در آموزش اصول و ارزش‌های دینی و اجتماعی به فرزندان، در رفتار و گفتار خود هماهنگی‌های لازم را داشته باشند، فرزندان سالم‌تر و صالح‌تری رشد خواهند نمود. به دنبال این موضوع، هر چقدر جامعه از وجود چنین خانواده‌هایی غنی‌تر گردد، افراد صالح و شایسته‌ای که در این خانواده‌ها تربیت شده و وارد نهادها و ارگان‌های دیگر اجتماعی می‌شوند، افزایش می‌یابد؛ یعنی به تعداد اشخاصی که مصادیق معروف، از درون خانواده برای آنان نهادینه شده و جزء گروه‌های اجتماعی گردیده‌اند، اضافه می‌شود.

این افراد به دلیل این که در خانواده، مورد محبت و احترام بوده و مفهوم ارزش‌های اخلاقی را با عمق جان درک کرده‌اند، معمولاً از اعتماد به نفس بالا برخوردار هستند، به درست بودن کارهای خود اطمینان دارند و به سادگی جذب دوستان ناشایست و گروه‌های فاسد نمی‌گردند. بنابراین، وفاق خانواده، از عوامل مهمی است که می‌تواند معروف را در خانواده و در جامعه نهادینه کرده و از منکر پیشگیری نماید.